

تغییر نگرش نسبت به نابرابری جنسیتی در طی فرآیند گذار جمعیتی

وکیل احمدی، استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه رازی*

چکیده

در بیشتر جوامع انسانی، جنسیت، که در بردارنده ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی جنس است، پایه توزیع نابرابر امکانات، موقعیت‌ها، فرصت‌ها و پاداش‌ها قرار می‌گیرد. مسأله مورد بررسی در اینجا نقش گذار جمعیتی در نگرش نسبت به نابرابری جنسیتی است. از تئوری گذار جمعیتی اول و دوم و همچنین، نظریات چافتز، بوردیو و دایسون به عنوان چارچوب نظری پژوهش استفاده شده است. برای آزمون تجربی مدعای پژوهش با استفاده از مدل سازی معادلات ساختاری و داده‌های ثانویه پیمایش جهانی ارزش‌ها و صندوق جمعیت سازمان ملل برای پنجاه کشور انجام شده است. نتایج نشان داد که نگرش نسبت به نابرابری جنسیتی در کشورها بر حسب مراحل گذار جمعیتی متفاوت است. کشورهای مالی، زامبیا، هند و عراق که گذار جمعیتی اول را پشت سر گذاشته‌اند، نگرش منفی کمتری نسبت به نابرابری جنسیتی دارند؛ برعکس، کشورهایی مانند سوئد، فنلاند و فرانسه که وارد گذار جمعیتی دوم شده‌اند، نگرش منفی بیشتری نسبت به نابرابری جنسیتی دارند. کشورهای ترکیه، برزیل، آفریقای جنوبی و اندونزی که در سال‌های اخیر گذار جمعیتی را پشت سر گذاشته‌اند، نگرش نسبت به نابرابری جنسیتی در آنها بین دو دسته از کشورهای فوق است.

واژه‌های کلیدی: گذار جمعیتی اول، گذار جمعیتی دوم، نابرابری جنسیتی، پیمایش جهانی سنجش ارزش‌ها، ایران

طرح مسأله

جنسیت به نقش‌ها، رفتارها و حتی نگرش‌های متفاوت منتسب به دو جنس در یک جامعه گفته می‌شود. نابرابری جنسیتی در جامعه تحت تأثیر عوامل اجتماعی در جامعه شکل می‌گیرد و به اصطلاح یک برساخته اجتماعی است. در جامعه‌شناسی نظریات و مکاتبی شکل گرفته است که بر اساس آنها نابرابری جنسیتی در جوامع را تبیین می‌کنند. دو نظریه مهم فمینیستی در این زمینه، نظریه فمینیستی مارکسیستی و نظریه فمینیستی لیبرال است (داکر، ۱۳۷۸).

فمینیست‌های مارکسیست سعی دارند بر اساس ایدئولوژی مارکسیستی تحت ستم بودن زنان را توجیه کنند.

بر اساس استدلال لیبرال‌ها، زنان نیز انسان بوده و مانند مردان دارای حقوق فطری و طبیعی هستند، که به جنس زن ارتباطی ندارد و به موجودیت انسانی انسان، صرف نظر از جنسیت او باز می‌گردد.

مسأله مهم مورد توجه زنان فمینیست طرفدار اصلاحات، آن است که می‌گویند تفاوت‌های میان دو جنس، تفاوتی ماهوی و ذاتی نیستند، بلکه زاده شرایط اجتماعی و نتیجه مقتضیات سنی و جنسی هستند (داکر، ۱۳۷۸).

در نظریات نابرابری جنسیتی به نقش اساسی خانواده در باز تولید نابرابری جنسیتی تأکید زیادی شده است (بارت ۱۹۸۰؛ بوردیو ۱۹۹۹، پافتز ۱۹۹۹؛ دایسون ۲۰۰۱). ساختار عینی و ذهنی خانواده در جوامع مختلف متفاوت می‌باشد. یکی از عواملی که باعث تفاوت در ساختار خانواده در جوامع مختلف در قرن اخیر شده است، گذار جمعیتی است. گذار جمعیتی اول ناظر به تغییر موقعیت از شرایط مرگ و میر و باروری زیاد به شرایط مرگ و میر و باروری کم است. مراحل واسط زمانی اتفاق

می‌افتند که ابتدا مرگ و میر و به دنبال آن باروری کاهش می‌یابد. پس از گذار، میزان‌های مولید و مرگ و میر دوباره مشابه هم می‌شوند، اما در سطح پایین مشابه می‌شوند (لوکاس و میر، ۱۳۸۱: ۵). گذار جمعیتی تأثیرات عمده‌ای بر جامعه در سطح کلان و در سطح خرد در خانواده‌ها ایجاد کرده است. بنابراین، گذار جمعیتی می‌تواند در بازتولید نابرابری جنسیتی در خانواده‌ها نقش مؤثری ایفا نماید، اما این نقش از نظر دور مانده است. هر چند برخی از نظریه‌پردازان نابرابری جنسیتی به نقش متغیرهای جمعیت‌شناختی اشاره کرده‌اند، اما یک تبیین جمعیت‌شناختی از نابرابری جنسیتی ارائه ننموده‌اند.

تغییرات بنیادی ویژگی‌های جمعیت‌شناختی جوامع، مانند افزایش سن ازدواج، کاهش باروری، کاهش تعداد افراد خانواده و یا خانوار (کاهش بعد خانوار)، افزایش اشتغال و مشارکت زنان، دگرگونی‌های عمیقی را بر ساخت جامعه و به ویژه نهاد خانواده تحمیل می‌کند (تافلر، ۱۳۷۲: ۲۸۹). به نظر دیسون^۱ تغییرات جمعیتی و به خصوص کاهش باروری سبب افزایش استقلال برای زنان و کاهش تفاوت نقش جنسیتی شده است (Dyson, 2001: 69).

مقاله حاضر با این پیش فرض، به نقش متغیرهای جمعیت‌شناختی و به طور خاص گذار جمعیتی در نگرش نسبت به نابرابری جنسیتی پرداخته است.

در زمینه گذار جمعیتی و تأثیرات اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی آن پژوهش‌های زیادی صورت گرفته است. به نظر سید میرزایی در طی انتقال جمعیتی جامعه از یک تعادل معین بیولوژیک به یک تعادل دیگر از نظر اقتصادی و اجتماعی می‌رسد (سید میرزایی، ۱۳۷۷)، اطهر حسین^۲ و همکاران ۲۰۰۶ در بررسی گذار جمعیتی اول

^۱ Dyson

^۲ Hussain

و یا یک پژوهش تجربی در این زمینه دیده نمی‌شود. مقاله حاضر، در واقع تبیینی جمعیت‌شناختی از نگرش نسبت به نابرابری جنسیتی با تأکید بر وضعیت کشور ایران است.

مبانی نظری

چارچوب نظری پژوهش حاضر بر اساس طرحی است که در نظریات برخی از اندیشمندان اجتماعی به آن اشاره شده است: تصور دورکیم از واقعیات ریختی (ساختارهای عینی) و توانایی این ریختار برای این که ساخت اجتماعی بر روی آن بنا شود، طرح مارکس از زیر بنا/روبنای ساخت اجتماعی و نظریه‌های تلفیقی ساخت عینی و ذهنی مانند برساخت گرایی است.

بر اساس طرح فوق، ساخت عینی خانواده مانند تعداد فرزندان و روابط حاکم بر آن می‌تواند به عنوان خواص ساختار دهنده در نظر گرفته شود که در پهنه آن عملکردهای اجتماعی در جامعه شکل می‌گیرد.

گذار جمعیتی دارای نیروی تعیین‌کنندگی بالقوه‌ای است و تأثیر زیادی در تحولات جامعه دارد. این نقش نباید نادیده گرفته شود. گذار جمعیتی مانند بستر و زمینه‌ای عمل می‌کند که برخی از تحولات جامعه در بستر اتفاق می‌افتند و اگر این ریختار یا زیر بنا به قول مارکس نباشد، امکان برخی تحولات دیگر در برخی از حوزه‌های زندگی اجتماعی میسر نخواهد شد. می‌توان گذار جمعیتی را به مثابه ساخت عینی، زیر بنا و یا بستری در نظر گرفت و با در نظر گرفتن نقش تعیین‌کنندگی آن به تبیین برخی تحولات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه پرداخت.

از لحاظ پدیده‌شناسی، گذار جمعیتی اول را باید نتیجه تحولات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دانست که بر اثر تغییرات مرگ و میر و باروری و در نتیجه اثرگذاری روی

در آسیا به این نتیجه رسیدند که اگر چه گذار جمعیتی در آسیا در حال گذر است، اما آغاز، سرعت و وضعیت کنونی گذار در بین کشورها و در داخل کشورها بسیار متفاوت است. در نتیجه، وضعیت جمعیت‌شناختی کشورها که در دهه ۱۹۵۰ تقریباً مشابه بودند، اکنون به طور گسترده‌ای با یکدیگر متفاوتند (اطهر حسین^۱ و همکاران ۲۰۰۶). به نظر کالدول^۲ گذار اول در اروپا در حدود ۵۰ سال و گذار دوم در حدود ۲۰ سال به طول انجامید. در هر دو آشنایی با تکنولوژی وسایل پیشگیری از بارداری و خانواده کوچکتر به تغییرات خانوادگی و اجتماعی بیشتر منجر شد (Caldwel, 2008).

نتیجه پژوهش سوبوتکا^۳ نشان داد بین گذار جمعیتی دوم و باروری و به ویژه باروری در سنین آخر فرزندآوری رابطه مثبت قوی وجود دارد و گذار جمعیتی الزاماً به باروری زیر سطح جانشینی منجر نمی‌شود سوبوتکا (۲۰۰۸). به نظر مالبرگ، با توجه به تأثیر مراحل مختلف گذار سنی بر روند اقتصادی و اجتماعی کشورها می‌توان گفت که دوره زندگی یا چرخه زندگی یک عامل اساسی در توسعه است (Malmberg, 2007: 26). به نظر اسوارد متغیرهای جمعیتی بر روند عرضه و تقاضا در اقتصاد تأثیرگذار هستند (Seward, 1987: 287).

همچنین، در خصوص نابرابری جنسیتی نیز مطالعات زیادی انجام شده است (عنایت و موحد ۱۳۸۳؛ گروسی ۱۳۸۴؛ نبوی ۱۳۸۶). ارتباط نظری بین متغیرهای جمعیت‌شناختی و نابرابری جنسیتی نیز به طور جزئی توسط نظریه پردازان مورد بحث قرار گرفته شده است (چافتز^۴ ۱۹۹۹؛ بوردیو^۵ ۱۹۹۹ و دایسون ۲۰۰۱)، اما یک تبیین جمعیت‌شناختی

¹ Hussain

² Caldwell

³ Sobotka

⁴ Chafetz

⁵ Bourdieu

خانواده، کاهش روابط خویشاوندی در طی چند نسل و کاهش سرمایه اجتماعی درون گروهی ناشی از روابط خویشاوندی، افزایش سرمایه اجتماعی برون گروهی به علت کاهش روابط خویشاوندی، افزایش پس‌انداز خانواده‌ها، رسیدگی بیشتر والدین به فرزندان، افزایش تحصیلات زنان و مشارکت بیشتر آنان در نیروی کار و در نتیجه استقلال بیشتر آنان. وقتی تعداد فرزندان کم می‌شود، آرزوهای مادی خانواده‌ها بیشتر می‌شود و زنان فرصت پیدا می‌کنند تحصیلات خود را افزایش دهند و وقتی تحصیلات زنان افزایش می‌یابد، منابع بیشتری به خدمت می‌گیرند و این در کاهش نابرابری جنسیتی تأثیرگذار است و زنان بیشتر وارد بازار کار می‌شوند. آموزش و اشتغال زنان باعث می‌شود که ساخت قدرت در خانواده و ترتیبات زناشویی تغییر کند. بنابراین، نهاد خانواده در کشورهای مختلف بر حسب این که در چه مرحله‌ای از گذار جمعیتی هستند و چه مدت گذار جمعیتی را طی کرده‌اند، متفاوت است. کشورهای توسعه یافته امروزی تا ابتدای قرن بیستم، گذار جمعیتی اول را پشت سر گذاشتند و حتی این کشورها امروزه وارد گذار جمعیتی دوم شده‌اند. کشورهای دیگر به نسبت توسعه یافتگی آنها، بعد از جنگ جهانی دوم این مراحل را پشت سر گذاشتند. کشورهای در حال توسعه در مراحل پایانی این گذار هستند و برخی کشورهای کمتر توسعه یافته هنوز در مراحل ابتدای این گذار قرار دارند.

اندیشمندان تبیین‌های مختلفی در خصوص نابرابری جنسیتی ارائه داده‌اند. در اینجا با توجه به موضوع این پژوهش، به تبیین‌هایی که به نقش خانواده در بازتولید نابرابری جنسیتی و نقش متغیرهای جمعیتی در دگرگونی نابرابری جنسیتی پرداخته‌اند، اشاره می‌شود.

چافتز (۱۹۹۹) نظریه‌ای در رابطه با حفظ و باز تولید نظام‌های جنسیتی و یک نظریه تغییر را مطرح می‌کند. در این

رشد طبیعی جمعیت منعکس می‌شود؛ یعنی رشد جمعیت در مراحل اول گذار که به واسطه باروری بالا و مرگ و میر بالا کم بوده است، در مراحل پایانی گذار نیز رشد جمعیت کم می‌شود، اما سطح باروری و مرگ و میر هر دو پایین است. گذار جمعیتی منشأ آثار و نتایج اقتصادی و اجتماعی است. گذار جمعیتی، ارتباط تحولات جمعیتی با فرآیند نوسازی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را روشن می‌سازد. کشورهای توسعه یافته امروزی، مانند فنلاند، سوئد، فرانسه، آلمان، ایتالیا و ... گذار جمعیتی اول را تا قبل از جنگ جهانی دوم پشت سر گذاشته‌اند. سایر کشورهای توسعه یافته در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ گذار جمعیتی اول را پشت سر گذاشته‌اند. برخی از کشورها مانند ایران، تایلند، اندونزی، ترکیه و ... در اواخر قرن اخیر گذار جمعیتی اول را پشت سر گذاشته‌اند و برخی از کشورهای توسعه نیافته هنوز مراحل گذار جمعیتی اول را پشت سر نگذاشته‌اند، مانند کشورهای عراق، افغانستان، هند، زامبیا و غنا.

پس از این که کشورها گذار جمعیتی اول را پشت سر بگذارند و میزان باروری زنان به سطح جانشینی و یا زیر سطح جانشینی کاهش پیدا کند، به تدریج بسته به نوع ساختار فرهنگی و اجتماعی کشورها، تغییراتی در وضعیت زناشویی و ازدواج رخ می‌دهد. این تغییرات شامل کاهش تشکیل خانواده و ازدواج، افزایش تشکیل زندگی بدون ازدواج، کاهش عمومی در باروری (بخصوص در تولدهای بالاتر)، افزایش موالید خارج از ازدواج، افزایش طلاق‌ها (یا گسست پیوندها)، تأخیر در ازدواج و فرزندآوری است که به نام گذار جمعیتی دوم شناخته شده‌اند (Hoem & Kostova, 2008: 3).

گذار جمعیتی دارای مراحل است و در هر مرحله جمعیت به لحاظ ویژگی‌های جمعیت‌شناختی دارای ساخت ویژه‌ای می‌شود، مانند کاهش موالید، کاهش بعد

این که فرصت‌های شغلی به تقویت منابع مادی کمک می‌کند، اشاره می‌کند. همچنانکه فرآیند گذار جمعیتی توضیح داده شد، گذار جمعیتی مکانیسمی را فراهم می‌کند که زنان می‌توانند آموزش و تحصیلات خود را افزایش دهند و خود را توانمند سازند و وقتی آنها توانمند شدند، در بازار کار نیز می‌توانند اشتغال یابند. بنابراین، این عوامل به زنان کمک می‌کند تا منابع مادی کسب نمایند و میزان نابرابری جنسیتی کم‌رنگ‌تر شود. بنابراین، می‌توان گفت در جامعه‌ای چندین دهه است که گذار جمعیتی اول را پشت سر گذاشته است و زنان فرصت پیدا کرده‌اند در اجتماع حضور یابند، میزان نابرابری جنسیتی کمتر است.

بورديو (quoted from Jarvenin, 1999:10) و چافتز (quoted from Turner, 1999:238)، اهمیت نقش جامعه‌پذیری در شکل‌گیری تعاریف جنسیتی و خشونت نمادین - که توجیه‌کننده‌های اصلی نابرابری جنسیتی‌اند - تأکید کرده‌اند. از اساسی‌ترین آموخته‌های هر فرد در جریان جامعه‌پذیری جنسیتی، نقش‌های جنسیتی مناسب و شیوه‌های ایفای آن است.

از آنجا که خانواده اصلی‌ترین واحد اجتماعی است و هر انسانی اولین مراحل جامعه‌پذیری را در کانون خانواده پشت سر می‌گذارد، بنابراین، اولین نمونه‌های نابرابری جنسیتی را نیز در خانواده تجربه می‌کند. روابط پدر و مادر و سهم بری آنها از سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادی تصویری عینی از روابط زن و مرد و تقسیم سرمایه بین آنها در ذهن کودک ایجاد می‌نماید. اگر بهره‌مندی زن و مرد از امکانات مختلف نابرابر باشد، به مرور این تصویر ذهنی در کودکان شکل می‌گیرد که نابرابری جنسیتی امری طبیعی است. از سوی دیگر، اگر باورهای قالبی جنسیتی از سوی زن خانواده پذیرفته شده باشد، دو پیامد مهم به همراه خواهد داشت: نخست

نظریه او به دگرگونی ناخود آگاهانه و خود آگاهانه لایه‌بندی نظام جنسیتی اشاره می‌کند. چافتز در فرآیند دگرگونی ناخود آگاهانه به نقش متغیرهای جمعیتی اشاره می‌کند:

«فرآیندهای زیادی وجود دارد که موجب دگرگون سازی لایه‌بندی جنسیتی می‌شود که دگرگونی‌های دراز مدت در توزیع منابع یا نوسان‌های کوتاه مدت در فرصت‌ها برای زنان از آن جمله است. نیروهایی همچون دگرگونی‌های فن‌آورانه، تغییرات جمعیتی در سن و ترکیب جمعیت، دگرگونی ساختار اقتصادی و نیروهای جغرافیایی - سیاسی مانند جنگ و مهاجرت، می‌تواند فشارهایی بر نظام نابرابری جنسیتی اعمال کند. چافتز این فرآیند را «فرآیند دگرگونی غیر عمدی»^۱ می‌نامد. یکی از عوامل در فرآیند دگرگونی غیر عمدی متغیرهای جمعیتی است» (Turner, 1999:238).

متغیرهای جمعیتی:^۲ افزایش جمعیت واقع در سن کار فرصت‌ها را برای زنان کاهش می‌دهد، در صورتی که کاهش جمعیت واقع در سن کار فرصت‌ها را برای زنان در بازار کار افزایش خواهد داد. نسبت جنسی هم به همین اندازه تأثیر دارد، به گونه‌ای که هر چه نسبت جنسی مردان به زنان پایین‌تر باشد، فرصت‌ها برای زنان افزایش می‌یابد و اگر عکس آن صادق باشد، فرصت‌ها برای زنان کاهش خواهد یافت (Turner, 1999:238)

چافتز در دگرگونی آگاهانه لایه‌بندی جنسیتی به تلاش زنان برای از بین بردن نابرابری جنسیتی اشاره می‌کند (Turner, 1999:238). به نظر می‌رسد کاهش باروری زنان و فراهم شدن فرصت آموزش و اشتغال زمینه را برای این تلاش فراهم کرده است.

چافتز در خصوص دگرگونی ناخود آگاهانه نابرابری جنسیتی به نقش منابع مادی در ساختار توزیع قدرت و

¹ Unintentional Change Processes

² Demographic Variables

مختلف موقعیت وی را مشخص کنیم. در واقع، نحوه سهم بری افراد از این سرمایه‌ها میزان نابرابری جنسیتی را مشخص می‌کند. معمولاً، در مطالعات مختلف بر سهم بری از سرمایه نمادی (قدرت و منزلت) و سرمایه اقتصادی تأکید شده است (گروسی، ۱۳۸۴: ۲۹).

گذار جمعیتی نقش مهمی در باز تولید سرمایه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادی بین دو جنس دارد. نقش گذار جمعیتی و به ویژه کاهش باروری در این زمینه نادیده گرفته شده است. سهم زنان از انواع سرمایه‌های مورد نظر بورديو در مراحل گذار جمعیتی متفاوت است. در جوامعی که هنوز گذار جمعیتی را پشت سر نگذاشته‌اند و زنان بیشتر در امور خانه‌داری مشغول هستند، سهم کمتری از انواع سرمایه نسبت به مردان - که نان آور خانواده هستند - دارند و بنابراین، در این جامعه نابرابری جنسیتی زیاد است. برعکس، در جوامعی که گذار جمعیتی اول را پشت سر گذاشته‌اند، معمولاً زنان بیشتر فرصت پیدا کرده‌اند که در بازار کار و اجتماع حضور داشته باشند. بنابراین، نسبت به زنان در جوامع قبل سهم بیشتری از انواع سرمایه دارند. پس در این جوامع انواع سرمایه کسب شده توسط زنان نقش مهمی در نابرابری جنسیتی و بازتولید آن دارد.

بورديو مدعی است نوعی علیت چرخشی در نظام نابرابری جنسیتی جوامع مدرن وجود دارد؛ به گونه‌ای که ساختارهای عینی اجتماعی، باورهای فردی را شکل می‌دهد و افراد بر پایه این باورها به گونه‌ای عمل می‌کنند که نظم اجتماعی جنسیتی تقویت می‌شود (Hull, 2002:351).

البته، چافتز و بورديو در ارائه نظریات خود در خصوص نابرابری جنسیتی به هر دو عامل ساختاری (ساختارهای ذهنی شناختی و ساختارهای عینی) توجه نموده‌اند. در اینجا می‌توان از فرآیند گذار جمعیتی به

باعث می‌شود زن موقعیت فرودست خود و سهم بری برابر از امکانات موجود را بپذیرد؛ دوم مادر که مهمترین کارگزار جامعه‌پذیری تلقی می‌شود، این باورها را به نسل‌های آتی منتقل می‌کند. هر دو پیامد فوق باعث استمرار و بازتولید نابرابری در خانواده و به دنبال آن در جامعه می‌شود (گروسی، ۱۳۸۴: ۴).

با توجه به این که خانواده نقش مهمی در بازتولید نابرابری جنسیتی دارد، می‌توان گفت در جریان گذار جمعیتی نیز ساختار خانواده تغییر می‌کند و این تغییر در بازتولید نابرابری جنسیتی نقش مهمی دارد.

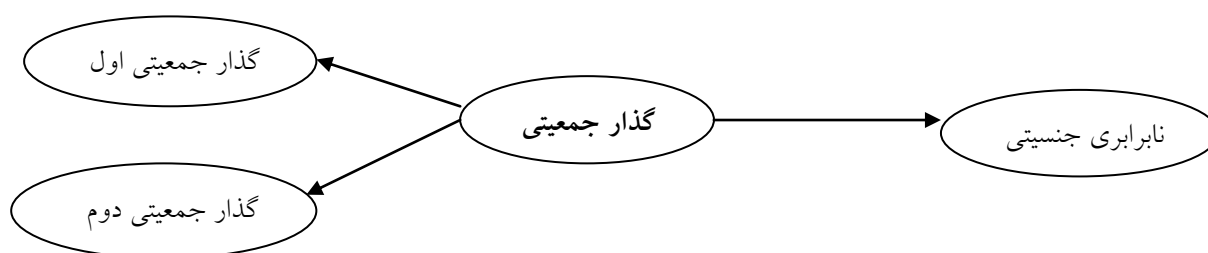
بورديو بازتولید نابرابری جنسیتی را با مفاهیم عادت‌واره و میدان مطرح می‌کند. مفهوم عادت‌واره، در دیدگاه بورديو، نوعی آمادگی عملی و آموختگی ضمنی است. عادت‌واره نوعی تربیت یافتگی اجتماعی از نوع ذوق و سلیقه است، که به عاملان اجتماعی این امکان را می‌دهد که روح قواعد، آداب، جهت‌ها، ارزش‌ها، روش‌ها و دیگر امور حوزه (میدان) خاص خود (میدان علمی، اقتصادی، ورزشی، هنری، سیاسی و...) را دریابند، درون آن پذیرفته شوند، جا بیفتند و منشأ اثر شوند (بورديو، ۱۳۸۱: ۱۶). مؤلفه‌های متعدد عادت‌واره هم می‌توانند حالت ذهنی داشته باشند و هم ملموس باشند. نکته بسیار مهم این است که کلیه این مؤلفه‌ها از طریق جامعه‌پذیری اولیه توسط هر فرد درونی می‌شود. کودک از طریق درونی کردن این مؤلفه‌ها در بستر خانواده و از طریق دیگر مسیرهای جامعه‌پذیری به شکل‌گیری عادت‌واره‌ها در خود کمک می‌کند و می‌گوییم عادت‌واره از ساختارهای ساختار یافته تشکیل شده است (گروسی، ۱۳۸۴: ۱۲۲).

بورديو معتقد است مجموعه این سرمایه‌ها موقعیت اجتماعی و طبقه فرد را مشخص می‌کند. اگر قشربندی جنسیتی را به درون روابط خانوادگی بیاوریم، می‌توانیم با تعیین میزان سهم بری هر یک زوجین از سرمایه‌های

می‌گذرانند و بیشتر اوقات همسرانشان نیز در کنار آنها نیز نیست.

در طی گذار جمعیتی، افراد کمتر تمایل به ازدواج دارند و اگر ازدواج کنند، در سنین بالاتر این کار را انجام می‌دهند و احتمالاً قبل از مرگ یکی از دو زوج، از هم جدا می‌شوند. پس از گذار جمعیتی، زنان زمان و انگیزه بیشتری برای استخدام دور از محیط خانه دارند و با باروری کمتر، تحرک شغلی و اجتماعی آنها افزایش می‌یابد. این تمایلات و نتایج به تدریج در جوامع در قرن بیستم آشکار شده است؛ هر چند عواملان و بازیگران این گرایش‌ها خود از نیروهای اولیه تأثیرگذار آگاه نیستند. به هر حال، گذار جمعیتی موقعیت زنان را در جهان تغییر داده است و هر اندازه کشوری در فرآیند گذار جلوتر باشد، سطح برابری جنسیتی در آنجا بالاتر است و این تأثیر در مراحل آخر گذار قوی‌تر است (Dyson, 2001: 82).

بر اساس رهیافت نظری فوق، می‌توان مدل نظری و فرضیه زیر را مورد آزمون تجربی قرار داد:



شکل ۱- مدل نظری تحقیق

به نابرابری جنسیتی در فرآیند گذار جمعیتی است. این بررسی نیازمند مطالعه‌ای طولی است. مطالعه طولی نیازمند زمان و شرایط خاص خود است و کمتر امکان‌پذیر است. چون در این تحقیق گذار جمعیتی بررسی قرار می‌شود و همه کشورها در مرحله مشابهی از گذار جمعیتی نیستند، بنابراین، می‌توان به جای مطالعه

عنوان ساختاری عینی نام برد که می‌تواند ساختارهای ذهنی و در اینجا نگرش نسبت به نابرابری جنسیتی را تحت تأثیر خود قرار دهد.

به نظر دایسون، تغییراتی که در مرگ و میر و باروری در طی فرآیند گذار جمعیتی اول اتفاق می‌افتد، به افزایش استقلال زنان و کاهش نابرابری بین زن و مرد می‌انجامد؛ زیرا زنان بخش کمتری از زندگی خود را صرف فرزندآوری می‌کنند. از آنجا که کاهش باروری فرآیندی جهانی است، بیشتر زنان در همه جوامع صرف‌نظر از وضعیت اقتصادی و اجتماعی خویش تصمیم به کاهش باروری دارند. در شرایط پیش از گذار جمعیتی، میزان باروری کل زنان در حدود ۵ تا ۶ فرزند بود و این میزان باروری، مسائلی مانند شیردهی، مراقبت از بچه و ... را برای آنها به دنبال داشت. در مقابل، در جوامعی که گذار جمعیتی اول را پشت سر گذاشته‌اند، دو فرزند یا کمتر برای زنان هنجار شده است و بنابراین، فرزندان وقت و زمان کمتری از زنان می‌گیرند. بعلاوه، زنان پس از ازدواج بیشتر زندگی خود را بدون بچه در خانه

فرضیه

نگرش نسبت به نابرابری جنسیتی در جوامع بر حسب مراحل گذار جمعیتی متفاوت است.

روش شناسی

هدف اصلی این پژوهش، بررسی تحولات نگرش نسبت

همکارانش در کشورهای مختلف از سال ۱۹۸۱ هر سال در برخی کشورهای جهان انجام می‌شود. برای بررسی وضعیت گذار جمعیتی کشورها از تحلیل خوشه‌ای استفاده شده است. مدل نظری تحقیق نیز با استفاده از معادلات ساختاری و با استفاده از نرم افزار Amos مورد آزمون تجربی قرار گرفته است.

برای اعتبار محتوای شاخص‌ها از نسبت اعتبار محتوای لاش^۱ استفاده شده است. برای این منظور، در ابتدا هشت نفر ارزیاب که در زمینه مسائل جمعیتی متخصص بودند، برای تعیین اعتبار محتوای شاخص‌های گذار جمعیتی اول و دوم در نظر گرفته شدند. همچنین، از پنج نفر داور نیز برای اعتبار محتوای شاخص نگرش نسبت به نابرابری جنسیتی استفاده شده است. نتیجه ارزیابی داوران برای شاخص‌های مذکور به شرح جداول زیر است:

طولی از یک مطالعه مقطعی استفاده کرد و به اهداف تحقیق نایل آمد. در اینجا به جای این که یک کشور خاص در گذر زمان که مراحل مختلف گذار جمعیتی را پشت سر می‌گذارد، مطالعه شود و تحولات نابرابری جنسیتی در مراحل مختلف گذار مقایسه گردد، کشورهای مختلف که در مراحل مختلف گذار جمعیتی هستند، انتخاب شده‌اند و نگرش نسبت به نابرابری جنسیتی در آنها مقایسه شده است.

در این تحقیق جامعه آماری تمام کشورهای جهان است، بنابراین، واحد تحلیل کشور است. نمونه تحقیق شامل کشورهای است که پیمایش جهانی سنجش نگرش‌ها در سال ۲۰۰۵ در آنها انجام شده است. در سال ۲۰۰۵ در ۵۲ کشور در مناطق مختلف جهان پیمایش مذکور انجام شده است، بنابراین، نمونه تحقیق تمام ۵۲ کشور است و به نوعی در این تحقیق از نمونه‌گیری در دسترس استفاده شده است. دو کشور تایوان و رواندا به خاطر فقدان داده‌های جمعیتی برای این کشورها حذف شدند. پس در نهایت نمونه تحقیق شامل ۵۰ کشور است. گردآوری اطلاعات در این پژوهش به دو شیوه است. داده‌های جمعیت‌شناختی برای ۵۰ کشور نمونه از سایت صندوق جمعیت سازمان ملل و همچنین سایت جمعیتی به نشانی <http://www.prb.org> تهیه شده است. شایان ذکر است که چون داده‌های پیمایش جهانی نگرش‌ها مربوط به سال ۲۰۰۵ است، داده‌های جمعیتی نیز مربوط به سال ۲۰۰۵ است. داده‌های نابرابری جنسیتی نیز از پیمایش سنجش نگرش سال ۲۰۰۵ به نشانی <http://www.wvs.com> تهیه شده است. شایسته ذکر است که طرز استفاده از داده‌های پیمایش جهانی سنجش نگرش و ارزش‌ها بدین صورت بوده که برای هر کشور میانگین هر گویه برای پاسخگویان آن کشور در نظر گرفته شده است. این پیمایش توسط اینگلهارت و

¹ Lawshe

جدول ۱- اعتبار محتوا و پایایی شاخص های گذار جمعیتی اول و گذار جمعیتی دوم

شاخص	متغیر	آماره ضروری ضروری نسبت همبستگی درونی ضریب آلفا		
		است	نیست	CVR
گذار جمعیتی اول	۱- میزان مرگ و میر کودکان	۸	۰	۱
	۲- میزان باروری کل	۸	۰	۱
	۳- امید زندگی در بدو تولد زنان	۸	۰	۱
	۴- میزان مرگ و میر مادران	۶	۲	۰/۵
	۵- امید زندگی در بدو تولد مردان	۸	۰	۱
	۶- میانگین سن ازدواج زنان	۸	۰	۱
	۷- میانگین سن ازدواج مردان	۸	۰	۱
گذار جمعیتی دوم	۸- نسبت مجرد ۱۵-۱۹ زنان	۸	۰	۱
	۹- نسبت مجرد ۲۰-۲۴ مردان	۸	۰	۱
	۱۰- نسبت مجرد قطعی زنان	۸	۰	۱
	۱۱- نسبت مجرد قطعی مردان	۸	۰	۱
	۱۲- نسبت پیوندهای توافقی مردان	۶	۲	۰/۵
	۱۳- نسبت پیوندهای توافقی زنان	۶	۲	۰/۵
	۱۴- نسبت طلاق زنان	۸	۰	۱
	۱۵- نسبت طلاق مردان	۸	۰	۱

میزان مرگ و میر مادران برای شاخص گذار جمعیتی اول و گویه‌های نسبت پیوندهای توافقی مردان و زنان برای شاخص گذار جمعیتی دوم اعتبار نداشته و بنابراین، پایایی آنها نیز محاسبه نشده است. ضرایب آلفای کرونباخ و همبستگی درونی گویه‌ها برای گویه‌های باقی مانده در هر دو شاخص بیانگر پایایی لازم هستند.

در جدول فوق نسبت CVR برای هر گویه نشان داده شده است. نسبت CVR نشان دهنده میزان ضروری بودن گویه برای اندازه‌گیری شاخص مربوطه است. با توجه به جدول حداقل نسبت CVR بر حسب تعداد داوران نسبت کمتر از ۰/۷۵ نشان دهنده ضروری نبودن گویه برای اندازه‌گیری شاخص مربوطه است. بنابراین، گویه

جدول ۲- اعتبار محتوا و پایایی شاخص نابرابری جنسیتی

شاخص	گویه	ضروری ضروری نسبت همبستگی درونی ضریب آلفا		
		است	نیست	CVR
نابرابری جنسیتی	۱- در شرایطی که مشاغل کمیاب هستند، مردان نسبت به زنان حق بیشتری برای گرفتن مشاغل دارند.	۵	۰	۱
	۲- زن فقط باید خانه‌دار باشد.	۵	۰	۱
	۳- مردان نسبت به زنان در کل رهبران سیاسی بهتری می‌شوند.	۵	۰	۱
	۴- تحصیلات دانشگاهی برای یک پسر مهمتر است تا یک دختر	۵	۰	۱
	۵- مردان نسبت به زنان در کل مدیران تجاری بهتری می‌شوند.	۵	۰	۱
	۶- زنان حقوق مساوی با مردان داشته باشند.	۵	۰	۱

برای بررسی وضعیت کشورها در طی فرآیند گذار جمعیتی با استفاده از متغیرهای جمعیت شناختی از تحلیل خوشه‌ای استفاده شده است. این روش به محقق امکان می‌دهد تا بر مبنای همگنی موجود در بین موارد یا موضوع‌های مورد مطالعه، آنها را به شیوه‌ای مناسب طبقه‌بندی نماید. در جدول زیر طبقه‌بندی کشورها بر حسب مراحل گذار با استفاده از تحلیل خوشه‌ای آمده است. در ضمن، برای هر خوشه میانگین و برخی شاخص‌های توصیفی برای برخی متغیرها نیز گزارش شده است.

نسبت CVR به دست آمده در جدول ۲ نشان می‌دهد که گویه‌های فوق به نظر داوران برای اندازه‌گیری شاخص نابرابری جنسیتی ضروری تشخیص داده شده‌اند. ضریب آلفا برای شاخص نابرابری جنسیتی و ضرایب همبستگی درونی بین گویه‌ها نشان دهنده پایایی لازم برای اندازه‌گیری شاخص مذکور است. گویه « زن فقط باید خانه‌دار باشد» نیز به خاطر ضریب همبستگی درونی کم (۰/۳۳) حذف شده است.

یافته‌های پژوهش

جدول ۳- نتایج تحلیل خوشه‌ای برای طبقه‌بندی کشورها بر اساس مراحل گذار جمعیتی

خوشه‌ها	میزان شاخص باروری کل	میزان مرگ کودکان	امید زندگی مردان	امید زندگی زنان	میانگین سن ازدواج مردان	میانگین سن ازدواج زنان	درصد مجردان مرد	درصد مجردان زن	درصد تجرد قطعی مردان
۱) بورکینا فاسو مالی و زامبیا	۳/۶	۱۰۳	۴۲/۳	۴۳/۶	۲۴/۹	۱۹/۲	۶۷	۶۳/۸	۸۹/۱
۲) اتیوپی - غنا - هند - عراق رواندا	۴/۸	۲۱/۵	۷/۹	۷/۷	۲۵/۹	۲۲	۷۵/۳	۱۵-۱۹	۸۶/۱
۳) برزیل، شیلی، چین، مصر، اندونزی، ایران، اردن، مراکش، رومانی، روسیه، ترکیه، اوکراین، آمریکا، پرو، مالزی، صربستان، تایلند، بلغارستان، آرژانتین، لهستان، مکزیک، انگلیس، قبرس، مولداوی، نیوزیلند، ترینیداد، ویتنام کلمبیا و آفریقای جنوبی	۲/۱	۲۰/۴	۶۸/۶	۷۴/۳	۲۷/۵	۲۴/۵	۸۰/۸	۹۱/۱	۶/۸
۴) استرالیا، هنگ کنگ، فنلاند، فرانسه، آلمان، ایتالیا، ژاپن، هلند، کره جنوبی، اسلونی، اسپانیا، سوئد و سوئزرلند	۱/۴	۱۲/۴	۵/۲	۵/۱	۱/۵	۱/۴	۷/۲	۴/۳	۴/۵

توجه به شرایط باروری و مرگ و میر آنان، می‌توان گفت در مرحله پایانی گذار جمعیتی اول هستند؛ هر چند در بین این کشورها تفاوت‌هایی نیز دیده می‌شود؛ حتی برخی از این کشورها گذار جمعیتی اول را پشت سر گذاشته‌اند، میزان باروری در این کشورها به سطح جانشینی رسیده است (میانگین میزان باروری کل ۲/۱ فرزند برای هر زن). شرایط مرگ و میر نسبت به کشورهای که گذار جمعیتی را پشت سر گذاشته‌اند بسیار بهتر شده است. میانگین میزان مرگ و میر کودکان در این کشورها ۲۰ در هزار است و امید زندگی در بدو تولد ۶۸/۶ سال برای مردان و ۷۴/۳ سال برای زنان است. برخی از این کشورها وارد مرحله گذار جمعیتی نیز دوم شده‌اند و تغییرات اساسی در وضعیت زناشویی داشته‌اند؛ میانگین سن ازدواج برای هر دو جنس افزایش یافته است (مردان ۲۷/۵ سال و زنان ۲۴/۵ سال)، افراد دیرتر ازدواج می‌کنند، بنابراین، پیش‌رسی ازدواج کاهش یافته است و نسبت تجرد قطعی نیز نسبت به کشورهای دو گروه قبلی افزایش قابل توجهی دارد.

گروه چهارم شامل کشورهایی است که چند دهه‌ای است وارد گذار جمعیتی دوم شده‌اند. این کشورها از دهه ۱۹۸۰ تحولات زناشویی عمده‌ای را تجربه کرده‌اند. تداوم باروری بسیار پایین و در سطح جانشینی، در طی این مدت به این تحولات کمک کرده است. تحولات زناشویی و ازدواج مانند افزایش سن ازدواج، افزایش همخانگی‌های بدون ازدواج، افزایش طلاق، افزایش نسبت تجرد و افزایش تعداد زنانی که بدون بچه زندگی می‌کنند، باعث شده است که میزان باروری کل به پایین‌تر از سطح جانشینی کاهش یابد (میانگین ۱/۴ فرزند برای هر زن). سن ازدواج برای مردان به ۳۲/۶ و برای زنان به ۳۰/۳ سال افزایش پیدا کرده است. به طور میانگین، در این کشورها پیش‌رسی ازدواج تقریباً ۲ درصد است و

جدول ۳ طبقه‌بندی بالا کشورها را بر حسب مراحل گذار جمعیتی نشان می‌دهد. بر اساس میانگین هر متغیر برای هر خوشه می‌توان محدوده مراحل گذار جمعیتی اول را مشخص نمود.

کشورهای گروه اول کشورهایی هستند که در مراحل ابتدایی گذار جمعیتی اول هستند. در کشورهای این خوشه میزان مرگ و میر کودکان زیاد است (میانگین ۱۰۳ در هزار)، بنابراین، امید زندگی هم بسیار پایین است (میانگین ۴۲/۳ سال برای مردان و ۴۳/۶ سال برای زنان). به دلیل این که مرگ و میر کودکان زیاد است، والدین امید چندانی به بزرگ شدن فرزندانشان ندارند، پس زنان باروری خود را بالا نگه می‌دارند. بنابراین، در این کشورها میزان باروری هنوز در سطح طبیعی است و تقریباً کنترل زیادی در باروری زنان دیده نمی‌شود (میانگین باروری کل برای این دسته از کشورها ۶/۳ فرزند برای هر زن است). عوامل دیگری نیز در افزایش سطح باروری در این کشورها تأثیرگذار هستند: سن ازدواج زنان پایین است (میانگین ۱۹/۲ سال) و نسبت تجرد در گروه سنی ۱۹-۱۵ که پیش‌رسی ازدواج را نشان می‌دهد، نسبت به کشورهای دیگر پایین است (۶۳/۸) بنابراین، زنان زمان بیشتری در معرض باروری قرار دارند.

گروه دوم شامل کشورهایی است که در مرحله میانی گذار جمعیتی اول هستند. در این کشورها شرایط مرگ و میر بهتر شده است (میانگین میزان مرگ و میر کودکان ۸۵ در هزار، امید زندگی ۵۲/۸ برای مردان و ۵۵/۲ برای زنان)، میزان باروری هم کاهش یافته است (میزان باروری کل ۴/۸)، سن ازدواج افزایش و پیش‌رسی ازدواج کاهش پیدا کرده است (درصد تجرد ۱۹-۱۵ زنان ۸۳/۴ و برای مردان ۷۵/۳ درصد).

گروه سوم شامل کشورهایی است که به طور کلی با

خانوارهای ایرانی در سرشماری ۱۳۸۵ کاملاً مشهود است و در آینده نیز این تأثیر بیشتر خواهد بود.

وضعیت ایران بر اساس ویژگی‌های گذار جمعیتی دوم اندکی با از کشورهای دیگر که این مراحل را طی کرده‌اند، متفاوت است؛ زیرا همچنانکه در برخی از کشورهایی که گذار جمعیتی اول را طی کرده‌اند، مانند تایلند، مصر، مالزی، شیلی، کلمبیا و... تغییرات اساسی در ویژگی‌های ازدواج و زناشویی در ایران دیده نشده است، فقط می‌توان گفت میانگین سن ازدواج برای هر دو جنس و به ویژه برای زنان افزایش یافته است، اما این افزایش نیز در مقایسه با سایر کشورهایی که وضعیت گذار جمعیتی اول ایران را دارند زیاد نیست (میانگین سن ازدواج زنان ۲۳/۵ سال و مردان ۲۶/۴ سال است). میزان پیشروی ازدواج در ایران هنوز رقم قابل توجهی است. بر اساس سرشماری ۱۳۸۵ ایران ۱۸ درصد زنان گروه سنی ۱۹-۱۵ ازدواج کرده‌اند و مجرد قطعی برای هر دو جنس بسیار پایین است (۱/۸۵ برای زنان و ۱/۳۵ برای مردان). نتیجه دیگری که از وضعیت گذار جمعیتی دوم در ایران می‌توان گرفت، این است که گذار جمعیتی دوم که بر اساس وضعیت زناشویی و ازدواج است، بیشتر تحت تأثیر ساختار فرهنگی و اجتماعی کشورها قرار دارد تا گذار جمعیتی اول که تابع باروری و مرگ و میر است. بنابراین، کشور ایران همانند سایر کشورهای اسلامی تغییرات اساسی در زمینه ازدواج و زناشویی نداشته است و حتی برخی تغییرات مانند همخانگی و موالید نامشروع بندرت در این کشورها دیده می‌شود.

در زیر نتایج تحلیل خوشه‌ای برای شاخص نگرش نسبت به نابرابری جنسیتی برای کشورهای نمونه پژوهش آورده شده است:

درصد مجرد قطعی بسیار افزایش یافته است. همچنانکه جدول ۳ نشان می‌دهد، به طور میانگین در این کشورها ۱۶/۳ درصد از مردان اصلاً ازدواج نمی‌کنند.

طبق تحلیل خوشه‌ای که در بالا انجام گرفته است کشور ایران در خوشه سوم گذار جمعیتی قرار دارد، اما وضعیت ایران بر حسب متغیرهای گذار جمعیتی اول و دوم متفاوت است؛ یعنی بر حسب ویژگی‌های باروری و مرگ و میر کشور ایران در بین کشورهای خوشه سوم وضعیت بسیار بهتری دارد و در رتبه‌های بالای کشورهای خوشه سوم قرار می‌گیرد، اما بر حسب ویژگی‌های ازدواج و زناشویی در رتبه‌های آخر کشورهای خوشه سوم قرار می‌گیرد. میزان باروری کل در ایران (۲/۱) نزدیک سطح جانشینی است، اما بالا بودن میزان مرگ و میر کودکان (۳۲ در هزار) باعث شده است میزان امید زندگی در ایران همسطح کشورهایی که میزان باروری شبیه ایران دارند، نباشد (۶۹ سال برای مردان و ۷۲ سال برای زنان). به طور کلی در خصوص وضعیت گذار جمعیتی ایران می‌توان گفت: کشور ایران گذار جمعیتی اول را طی کرده است، اما هنوز پیامدهای تغییرات نسلی کاهش باروری به سطح جانشینی خیلی مشهود نیست و نیاز به زمان دارد و در آینده این پیامدها، به ویژه در زمینه ازدواج و زناشویی دیده خواهد شد. برای مثال، برای اولین بار در سرشماری ۱۳۸۵ توزیع درصدی ابعاد خانوارها در ایران تغییرات اساسی داشته است (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۵). درصد خانوارهای هفت نفره و بیشتر از ۲۱/۳ درصد در سرشماری ۱۳۷۵ به ۸/۵ درصد کاهش یافته است، خانوارهای شش نفره نیز از ۱۲/۷ درصد به ۸/۳ درصد کاهش یافته‌اند و برعکس درصد خانوارهای یک، دو، سه و چهار نفره افزایش یافته است. بنابراین، تأثیر کاهش باروری زنان بر بُعد

جدول ۴- جدول خوشه بندی کشورها بر حسب متغیرهای شاخص نگرش نسبت به نابرابری جنسیتی

خوشه ۱	آرژانتین، استرالیا، اتیوپی، فنلاند، فرانسه، آلمان، ایتالیا، هلند، نیوزیلند، پرو، اسلوانی، اسپانیا، سوئد، سوئیتزرلند، ترینیداد، انگلیس و آمریکا
خوشه ۲	برزیل، بلغارستان، شیلی، چین، هنگ کنگ، کلمبیا، قبرس، اندونزی، ژاپن، مکزیک، مولداوی، لهستان، کره جنوبی، رومانی، روسیه، رواندا، صربستان، آفریقای جنوبی، ترکیه، اوکراین، ویتنام و زامبیا
خوشه ۳ (۴ کشور)	عراق، مالزی، مراکش و تایلند
خوشه ۴ (۷ کشور)	بورکینافاسو، مصر، غنا، هند، ایران، اردن و مالی

بیشتر کشورهایی که در خوشه اول قرار دارند، به استثنای کشور اتیوپی، کشورهای هستند که گذار جمعیتی اول را خیلی زود پشت سر گذاشته و نسل‌های پس از گذار جمعیتی نگرش آنها نسبت به نابرابری جنسیتی منفی شده است. بیشتر کشورهای خوشه دوم در سال‌های اخیر گذار جمعیتی اول را پشت سر گذاشته‌اند. پس هنوز نگرش منفی کمتری نسبت به نابرابری جنسیتی در مقایسه با کشورهای خوشه اول دارند. بیشتر کشورهای خوشه سوم و چهارم به غیر از ایران و مالزی در مراحل آخر گذار جمعیتی هستند و گذار جمعیتی را پشت سر گذاشته‌اند، بنابراین، هنوز دچار تغییرات نسلی پس از دوران گذار جمعیتی نشده‌اند. در نتیجه، کمترین نگرش منفی را نسبت به نابرابری جنسیتی دارند.

در جدول ۴ کشورهای خوشه اول نگرش منفی بیشتری نسبت به نابرابری جنسیتی دارند و کشورهای خوشه دوم، سوم و چهارم به ترتیب از نگرش منفی آنها کاسته می‌شود تا جایی که در خوشه چهارم کمترین نگرش منفی نسبت به نابرابری جنسیتی دیده می‌شود و حتی نسبت به نابرابری جنسیتی نگرش مثبتی دارند و آن را لازم می‌دانند. جدول خوشه‌بندی کشورها بر حسب شاخص نابرابری جنسیتی نشان می‌دهد که بیشتر کشورهای نمونه پژوهش در خوشه اول و دوم هستند (۳۹ کشور)؛ یعنی بیشتر کشورها نگرش منفی بیشتری نسبت به نابرابری جنسیتی دارند. تعداد کشورهایی که در خوشه‌های سوم و چهارم قرار دارند، کمتر هستند (۱۱ کشور)، و این کشورها نگرش منفی کمتری نسبت به نابرابری جنسیتی دارند.

جدول ۵- میانگین متغیرهای شاخص نگرش نسبت به نابرابری جنسیتی بر حسب خوشه‌ها

خوشه ۱ خوشه ۲ خوشه ۳ خوشه ۴				گویه
۱/۵۴	۱/۷۲	۲/۱۵	۲/۵۷	۱- در شرایطی که مشاغل کمیاب هستند، مردان نسبت به زنان حق بیشتری برای گرفتن مشاغل دارند.
۱/۸۹	۲/۰۸	۲/۵۱	۳/۰۳	۲- مردان نسبت به زنان در کل رهبران سیاسی بهتری می‌شوند.
۲/۶۶	۲/۷	۳/۰۲	۳/۳۲	۴- تحصیلات دانشگاهی برای یک پسر مهمتر است تا یک دختر
۱/۹۳	۲/۲۸	۲/۶۸	۳/۱۴	۵- مردان نسبت به زنان در کل مدیران تجاری بهتری می‌شوند.
۸/۰۱	۷/۰۷	۸/۵۵	۹/۰۴	۶- زنان حقوق مساوی با مردان داشته باشند.

است و کشورهای خوشه سوم و چهارم کمترین میانگین از این گویه داشته‌اند (۲/۷ و ۲/۶۶)؛ یعنی نگرش منفی کمتری نسبت به نابرابری جنسیتی دارند. میانگین نمره پاسخگویان کشور ایران در این گویه ۲/۴۵ بوده است.

گویه چهارم بیانگر نابرابری جنسیتی در حوزه مدیریت است. دامنه مقادیر گویه فوق ۱ تا ۴ بوده است. در این گویه نیز کشورهای خوشه اول و دوم نمره بیشتری نسبت به کشورهای خوشه سوم و چهارم دارند. میانگین نمره پاسخگویان کشور ایران در این گویه ۲ بوده است.

گویه پنجم بیانگر نابرابری جنسیتی در حوزه حقوقی است. دامنه مقادیر گویه فوق ۱ تا ۱۰ بوده است. میانگین کشورهای خوشه اول تا چهارم برای این گویه تقریباً نزدیک به هم بوده است، اما با این حال نمره کشورهای خوشه اول بیشتر از بقیه خوشه‌ها بوده است. میانگین نمره پاسخگویان کشور ایران در این گویه ۷/۵۸ بوده است.

بررسی رابطه بین گذار جمعیتی و نگرش نسبت به نابرابری جنسیتی

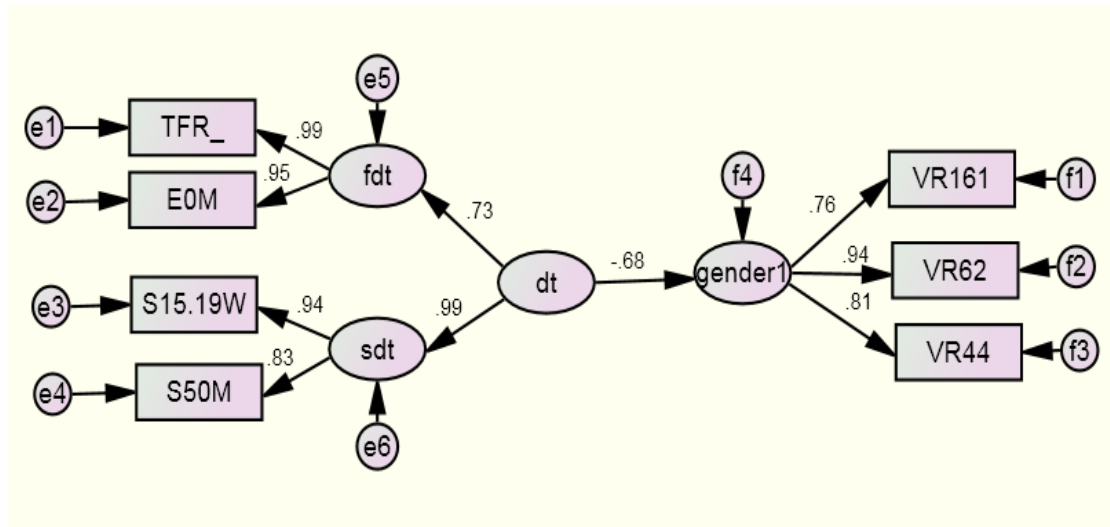
برای بررسی مدل نظری رابطه بین گذار جمعیتی و نگرش نسبت به نابرابری جنسیتی مدل تجربی زیر با استفاده از مدل سازی معادلات ساختاری و با کمک نرم‌افزار Amos مورد آزمون قرار گرفت. در مدل تجربی زیر گذار جمعیتی اول و گذار جمعیتی دوم سازه‌های پنهان عامل پنهان، دیگری به نام گذار جمعیتی هستند. گذار جمعیتی به عنوان یک متغیر مستقل بر متغیر وابسته نگرش نسبت به نابرابری جنسیتی اثر می‌گذارد.

در خصوص نگرش نسبت به نابرابری جنسیتی، میانگین نمره‌های پاسخگویان برای هر گویه به عنوان نمره هر کشور در نظر گرفته شده است. تفسیر نمره‌ها به این شرح است: نمره بیشتر نشان دهنده نگرش منفی بیشتر نسبت به نابرابری جنسیتی و نمره کمتر نشان‌دهنده نگرش منفی کمتر نسبت به نابرابری جنسیتی است.

در جدول فوق گویه اول نگرش نسبت به نابرابری جنسیتی در حوزه اشتغال و کار است که میانگین این گویه برای خوشه‌های اول تا چهارم آمده است. دامنه مقادیر گویه فوق ۱ تا ۳ بوده است. میانگین کشورهای خوشه اول (۲/۵۷) و دوم (۲/۱۵) است. بنابراین، نگرش منفی بیشتری نسبت به نابرابری جنسیتی در مقایسه با کشورهای خوشه سوم با میانگین (۱/۷۲) و چهارم با میانگین (۱/۵۴) دارند. میانگین نمره پاسخگویان کشور ایران در این گویه ۱/۴۷ بوده است.

گویه دوم بیانگر نابرابری جنسیتی در حوزه سیاسی است. دامنه مقادیر گویه فوق ۱ تا ۴ بوده است. میانگین این گویه بر حسب خوشه‌ها نشان می‌دهد که کشورهای خوشه اول با میانگین (۳/۰۳) و خوشه دوم با میانگین (۲/۵۱) نگرش منفی بیشتری نسبت به نابرابری جنسیتی در مقایسه با کشورهای خوشه سوم (۲/۰۸) و خوشه چهارم (۱/۸۹) دارند. میانگین کشورهای خوشه سوم و چهارم نزدیک به هم بوده است. میانگین نمره پاسخگویان کشور ایران در این گویه ۲/۰۲ بوده است.

گویه سوم بیانگر نابرابری جنسیتی در حوزه آموزش و تحصیلات است. دامنه مقادیر گویه فوق ۱ تا ۴ بوده است. میانگین کشورهای خوشه اول از این گویه ۳/۳۲ بوده است. میانگین کشورهای خوشه دوم ۳/۰۲ بوده



شکل ۲- مقادیر و برآوردهای استاندارد مدل معادله ساختاری برای تأثیرگذار جمعیتی بر نگرش نسبت به نابرابری جنسیتی

VR62: «تحصیلات دانشگاهی برای یک پسر مهمتر است تا یک دختر». بار عاملی این گویه برای اندازه‌گیری عامل پنهان نابرابری جنسیتی برابر با ۰/۹۴ است که این مقدار بیش از بارهای عاملی گویه‌های دیگر است.

VR161: «زنان حقوق مساوی با مردان داشته باشند». بارعاملی این گویه ۰/۷۶ است.

همچنانکه در شکل مشاهده می‌شود، ضرایبی که نشان‌دهنده بارهای عاملی هستند، مناسب گزارش شده‌اند، بنابراین میزان خطای مدل اندازه‌گیری کم است.

شایان ذکر است که دو گویه زیر که در مدل اندازه‌گیری شاخص نگرش نسبت به نابرابری جنسیتی در فصل سوم وجود داشتند، برای برازش بهتر مدل و اصلاح مدل حذف شدند، زیرا خطای این گویه‌ها معنی‌دار نبود و حذف آنها باعث بهبود ضرایب تأثیر، بارعاملی و برازش مدل شده است:

V61: مردان نسبت به زنان در کل رهبران سیاسی بهتری می‌شوند.

در شکل ۲ با استفاده از دو متغیر میزان مولید خام (TFR) و امید زندگی مردان (EOM) شاخص گذار جمعیتی اول (fdt) اندازه‌گیری شده است. برای اندازه‌گیری شاخص گذار جمعیتی دوم (sdt) نسبت مجرد قطعی مردان (S50M) و نسبت مجرد زنان ۱۹-۱۵ ساله (S15.19W) استفاده شده است. از دو عامل پنهان گذار جمعیتی اول (fdt) و گذار جمعیتی دوم (sdt) برای اندازه‌گیری شاخص گذار جمعیتی (dt) استفاده شده است. بارهای عاملی گذار جمعیتی اول و گذار جمعیتی دوم برای اندازه‌گیری عامل گذار جمعیتی به ترتیب برابر با ۰/۷۳ و ۰/۹۹ است.

برای اندازه‌گیری شاخص نگرش نسبت به نابرابری جنسیتی از گویه‌های زیر استفاده شده است:

VR44: «در شرایطی که مشاغل کمیاب هستند، مردان نسبت به زنان حق بیشتری برای گرفتن مشاغل دارند». بار عاملی این گویه برای اندازه‌گیری شاخص نابرابری جنسیتی برابر با ۰/۸۱ است.

در مدل تجربی فوق تعداد نمونه ۴۹ کشور بوده‌اند و کشور هنگ کنگ به خاطر مقادیر پرت در دو شاخص حذف شده است، زیرا مقادیر پرت نتایج مدل را تحت تأثیر قرار می‌دهد. با افزایش متغیرهای مشاهده شده در مدل معادلات ساختاری باید حجم نمونه به اندازه کافی بزرگ باشد تا برآوردهای مدل دچار خطا نشوند. بنابراین، برخی از گویه‌های شاخص‌های گذار جمعیتی و نابرابری جنسیتی به علت کم بودن حجم نمونه حذف شدند. همچنین، برخی گویه‌ها نیز به علت مشکل همخطی گویه‌ها با همدیگر حذف شده‌اند و مدل با گویه‌هایی که مشکل همخطی نداشته‌اند، مورد آزمون قرار گرفته است تا نتایج مدل دچار تورش نشوند.

V63: مردان نسبت به زنان در کل مدیران تجاری بهتری می‌شوند.
معادله ساختاری شکل بالا تأثیر عامل پنهان گذار جمعیتی (df) بر عامل پنهان نگرش نسبت به نابرابری جنسیتی (gender1) است. ضریب تأثیرگذار جمعیتی روی شاخص نگرش نسبت به نابرابری جنسیتی $-0/68$ است. پس می‌توان گفت گذار جمعیتی تأثیر زیادی روی نگرش نسبت به نابرابری جنسیتی دارد. هر چه کشوری در مراحل گذار جمعیتی جلوتر باشد، نگرش منفی نسبت به نابرابری جنسیتی در آن کشور بیشتر است و بر عکس، اگر کشوری در مراحل ابتدایی گذار جمعیتی باشد، نگرش منفی کمتری نسبت به نابرابری جنسیتی دارد. نمودار پراکنش بین دو شاخص که در ادامه می‌آید، مطلب بالا را به خوبی نشان می‌دهد.

جدول ۶- شاخص‌های برازش مدل معادله ساختاری گذار جمعیتی و نگرش نسبت به نابرابری جنسیتی

مدل تدوین شده درجه آزادی = ۱۱	شاخص		علامت اختصاری	شاخص
	دامنه قابل قبول (قاسمی ۱۳۸۸)	معادل فارسی		
۰/۹۶	۰/۹۰ - ۱	شاخص برازش تطبیقی	CFI	تطبیقی
۰/۹۱	۰/۹۰ - ۱	شاخص توکر- لویس	TLI	
۰/۵۱	۰/۵۰ - ۱	شاخص برازش هنجار شده مقتصد	PNFI	
۰/۵۲	۰/۵۰ - ۱	شاخص برازش تطبیقی مقتصد	PCFI	مقتصد
۰/۰۷۶	۰ - ۰/۰۸	ریشه میانگین مربعات خطای برآورد	RMSEA	
۰/۸۷	۰/۹۵ - ۱	شاخص نیکویی برازش	GFI	
۰/۸۲	۰/۹۵ - ۱	شاخص نیکویی برازش اصلاح شده	AGFI	مطلق
۱۷/۲	وابسته به حجم نمونه	مقدار کای اسکوئر	Chi- Square	
۰/۱۵۶	وابسته به حجم نمونه	سطح معناداری	P-Value	

هستند. شاخص‌های برازش مقتصد^۲ (شاخص برازش هنجار شده مقتصد و شاخص برازش تطبیقی مقتصد) قابل قبول نشان می‌دهند و شاخص ریشه میانگین

شاخص‌های برازش مدل نشان می‌دهد که مدل معادله ساختاری فوق از برازش خوبی برخوردار است. شاخص‌های برازش تطبیقی^۱ مدل تدوین شده مناسب

² Parsimonious Fit Indices

¹ Comparative Fit Indices

گذار جمعیتی این کشورها زیاد است، اما نگرش منفی زیادی نسبت به نابرابری جنسیتی ندارند.

کشورهای کره جنوبی، ژاپن و روسیه با این که نمره گذار جمعیتی آنها زیاد است اما نگرش منفی کمتری نسبت به نابرابری جنسیتی دارند.

در پایان می توان گفت با توجه به نتایج برازش مدل تدوین شده و نتایج نمودار پراکنش، بین دو متغیر گذار جمعیتی و نگرش نسبت به نابرابری جنسیتی رابطه وجود دارد و فرض پژوهش مورد تأیید است؛ یعنی هر چه کشوری در گذار جمعیتی پیشرو باشد و گذار جمعیتی اول را به لحاظ زمانی زودتر پشت سر گذاشته باشد نگرش منفی نسبت به نابرابری جنسیتی در آن کشور زیاد است و برعکس، هر چه کشوری مراحل گذار جمعیتی را پشت سر نگذاشته باشد یا دیرتر مراحل گذار جمعیتی اول را پشت سر گذاشته باشد، نگرش منفی نسبت به نابرابری جنسیتی در آن کشور کمتر است.

بحث و نتیجه گیری

هدف اصلی این پژوهش، بررسی نقش گذار جمعیتی در تحولات نگرش نسبت به نابرابری جنسیتی با تأکید بر وضعیت کشور ایران بوده است. به نظر نگارنده پس از کارهای اولیه دورکیم و مالتوس در خصوص نقش عوامل جمعیتی در جامعه، این نقش در تبیین تحولات جامعه نادیده گرفته شده است. متغیرهای جمعیت شناختی را (که در طی فرآیند گذار جمعیتی مکانیسم‌های خاصی را به وجود می‌آورند)، می‌توان به عنوان خواص ساختار دهنده‌ای در نظر گرفت که در پهنه آن عملکردهای اجتماعی درون جامعه شکل می‌گیرد، یا می‌توان گفت گذار جمعیتی به مثابه ریختاری عمل می‌کند که برخی از تحولات جامعه بر اساس این ریختار اتفاق می‌افتد و اگر این ریختار یا زیر بنا به قول مارکس نباشد، امکان برخی تحولات دیگر در برخی از حوزه‌های زندگی اجتماعی

مربعات خطای برآورد (RMSEA) نیز قابل قبول است. شاخص‌های برازش مطلق^۱ (شاخص نیکویی برازش و شاخص نیکویی برازش اصلاح شده) کمی پایین‌تر از دامنه قابل قبول هستند. در مجموع، با توجه به سایر شاخص‌ها می‌توان گفت مدل تدوین شده از برازش قابل قبولی برخوردار است.

ضریب همبستگی بین دو شاخص گذار جمعیتی و نگرش نسبت به نابرابری جنسیتی برابر با ۰/۵۸ است، همچنین R Square یا ضریب تعیین برابر با ۰/۳۴ است؛ یعنی ۳۴ درصد واریانس متغیر نگرش نسبت به نابرابری جنسیتی توسط متغیر گذار جمعیتی تبیین می‌شود.

در خصوص رابطه بین گذار جمعیتی و نگرش نسبت به نابرابری جنسیتی کشورها می‌توان گفت: کشورهای مالی، بورکینافاسو، زامبیا، رواندا، هند، عراق و غنا نمره کمتری از گذار جمعیتی گرفته‌اند و نمره نابرابری جنسیتی آنها زیاد است؛ یعنی کشورهای مذکور نگرش منفی کمتری نسبت به نابرابری جنسیتی دارند. برعکس، کشورهایمانند سوئد، فنلاند، هلند، استرالیا، سوئیس، اسپانیا، انگلیس، رومانی، آمریکا، نیوزیلند و روسیه که نمره بالاتری از گذار جمعیتی دارند، از نگرش نسبت به نابرابری جنسیتی نمره منفی دارند و نگرش منفی این کشورها نسبت به نابرابری جنسیتی زیاد است. کشورهای ترکیه، آفریقای جنوبی، برزیل، مکزیک، اندونزی و شیلی نمره متوسطی از گذار جمعیتی گرفته‌اند و نمره نگرش نسبت به نابرابری جنسیتی برای آنها نیز بین دو دسته از کشورهای فوق است.

نمره کشور اتیوپی در راستای روند بالا نیست، بلکه این کشور با این که هنوز گذار جمعیتی اول را طی نکرده است، اما نگرش منفی زیادی نسبت به نابرابری جنسیتی دارد. این قضیه به شکل عکس در مورد کشورهای ایران، مراکش و اردن صادق است؛ به این صورت که نمره

^۱ Absolute Fit Indices

میسر نخواهد شد.

در طی گذار جمعیتی اول تعداد فرزندان کاهش می‌یابد و بُعد خانواده نیز کاهش می‌یابد. وقتی بُعد خانواده کاهش می‌یابد، ساخت خانواده نیز تغییر پیدا می‌کند. این ساخت جدید به عنوان یک ریختار یا خواص ساختار دهنده عمل می‌کند و به تدریج زمینه تغییرات دیگری فراهم می‌شود. وقتی تعداد فرزندان کم می‌شود آرزوهای مادی خانواده‌ها بیشتر می‌شود، زنان فرصت پیدا می‌کنند که تحصیلات خود را افزایش دهند. وقتی تحصیلات زنان افزایش می‌یابد، منابع بیشتری به خدمت می‌گیرند و این موضوع در کاهش نابرابری جنسیتی تأثیرگذار است و زنان بیشتر وارد بازار کار می‌شوند. به دنبال آموزش و اشتغال زنان ساخت قدرت در خانواده و ترتیبات زناشویی نیز تغییر می‌نماید.

در پژوهش حاضر نیز شاخص گذار جمعیتی به عنوان ساخت عینی فرض شده است که باعث تغییراتی در نابرابری جنسیتی می‌شود. این تغییرات از دو حوزه قابل بررسی است. در سطح خانواده؛ ساختار خانواده در طی فرآیند گذار جمعیتی دچار تغییرات اساسی می‌شود و این تغییرات نحوه جامعه‌پذیری کودکان به طور کلی و جامعه‌پذیری جنسیتی کودکان را به طور خاص تحت تأثیر قرار می‌دهد. در سطح جامعه؛ گذار جمعیتی فرصتی را برای زنان فراهم می‌کند که خود را توانمند سازند و در کسب انواع سرمایه تلاش نمایند و شکاف نابرابری جنسیتی موجود را به نفع خویش بهبود بخشند.

یافته‌های تجربی پیش‌بینی‌های چارچوب نظری را تأیید می‌کنند. همچنانکه نتایج برازش مدل تدوین شده نشان داد، نابرابری جنسیتی در کشورها برحسب مراحل گذار جمعیتی متفاوت است. کشورهایمانند مالی، هند، عراق و زامبیا که در مراحل ابتدایی گذار جمعیتی اول هستند، نگرش منفی کمتری نسبت به نابرابری جنسیتی دارند، اما کشورهایی که گذار جمعیتی اول را پشت

سرگذاشته و بیش از دو دهه است که وارد گذار جمعیتی دوم شده‌اند، مانند سوئد، فنلاند، فرانسه، هلند و اسلوانی، تغییر و تحولات متغیرهای جمعیتی مکانیسمی را فراهم کرده است که نگرش جمعیت این کشورها نسبت به نابرابری جنسیتی با کشورهای دیگر متفاوت باشد؛ بنابراین آنها نگرش منفی بیشتری نسبت به نابرابری جنسیتی دارند. البته، شایان ذکر است با توجه به اینکه تبیین‌های تک‌علیتی و تک‌بُعدی در خصوص واقعیت‌های اجتماعی نادرست است، زیرا پدیده‌های اجتماعی چندبُعدی هستند و از زوایای متفاوت باید آنها را بررسی کرد، در اینجا نیز تغییر نگرش متفاوت نسبت به نابرابری جنسیتی در کشورها فقط با گذار جمعیتی و متغیرهای جمعیتی قابل تبیین نیست. همچنانکه نمودار پراکنش نشان می‌دهد، برای برخی از کشورها مانند ایران، مالزی و مصر رابطه فوق برقرار نیست. در این کشورها با اینکه مراحل گذار جمعیتی اول را در سال‌های اخیر پشت سرگذاشته‌اند، اما نگرش منفی کمتری نسبت به نابرابری جنسیتی دارند و یا کشور ایتوپی با این که هنوز گذار جمعیتی اول را پشت سرگذاشته است، اما نگرش منفی بیشترین نسبت به نابرابری جنسیتی دارد. بنابراین، می‌توان گفت درست است که گذار جمعیتی ساختاری را برای تغییر در زمینه‌های مختلف ایجاد می‌کند، اما شیوه تغییر و نوع تغییر بر حسب ساختار اجتماعی و فرهنگی جوامع متفاوت است.

با توجه به نتایج به دست آمده، پیشنهاد می‌شود پژوهشگران جمعیت‌شناسی علاوه بر پژوهش‌های کلاسیک خود در خصوص بررسی روند تغییرات وقایع جمعیتی و بررسی عوامل مؤثر بر تغییر و تحولات وقایع جمعیتی سعی در بررسی تأثیر عوامل جمعیت‌شناختی در حوزه‌های مختلف نیز داشته باشند که البته این مطالعات نیازمند گسترش مطالعات بین‌رشته‌ای است.

با توجه به نتایج تحقیق در زمینه گذار جمعیتی دوم و

نابرابری جنسیتی، مورد مطالعه شهر کرمان و روستاهای پیرامون آن، پایان نامه دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه شیراز.

لوکاس دیوید و میر پاول. (۱۳۸۱). *درآمدی بر مطالعات جمعیتی*، ترجمه: حسین محمودیان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

مرکز آمار ایران. (۱۳۸۵). *نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن کل کشور* [http:// www.sci.ir](http://www.sci.ir)

نبوی سید عبدالحسین و احمدی لیلا. (۱۳۸۶). «بررسی تأثیر عوامل اجتماعی در نابرابری جنسیتی نمادی در خانواده»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۸، ش ۲، صص ۵۹-۸۲.

Caldwell, J. C. (2008) "Three Fertility Compromises and Two Transitions", *Population Research Policy Review*, Vol. 27 (2008), 427-44.

Dyson, Tim. (2001) "A Partial Theory of World Development: the Neglected Role of the Demographic Transition in the Shaping of Modern Society", *International Journal of Population Geography*, Vol. 7(2001), 67-90.

Hoem, J. M. & Dora, k. (2008) "Traces of the Second Demographic Transition in Four Selected Countries in Central and Eastern Europe: Union Formation as a Demographic Manifestation", *Euro J Population*, DOI 10.1007/s10680-009-9177-y.

Hull, K. E. (2002) "Review of Masculine Domination", *Social Forces*, Vol.81, No.1 (2002), 351-352.

Hussain, Athar and et al, (2006) Demographic Transition in Asia and its Consequences, in www.asia2015conference.org

Lawshe, C.H. (1975) "A Quantitative

نگرش نسبت به نابرابری جنسیتی، کشورهای اسلامی روند متفاوتی با بقیه کشورها در این زمینه دارند. بنابراین، انجام مطالعه‌ای موردی در خصوص کشورهای اسلامی ضروری به نظر می‌رسد. هر چند نتایج پژوهش نشان داد که نگرش نسبت به نابرابری جنسیتی در ایران منفی است، اما این مسأله بیشتر در ارتباط با گذار جمعیتی است. بنابراین، می‌توان نشان داد که این مسأله زیاد متوجه نظام سیاسی و یا نظام دینی نیست، زیرا در محافل بین‌المللی در این راستا بیشتر بر این دو حوزه خرده می‌گیرند.

به عنوان سخن آخر می‌توان گفت برای تبیین تحولات نابرابری جنسیتی لازم است نقش متغیرهای جمعیت شناختی در این زمینه در نظر گرفته شود.

منابع

بورديو پي یر. (۱۳۸۰). *نظریه کنش*، ترجمه: مرتضی مردیها، تهران، نقش و نگار.

تافلر آلوین. (۱۳۷۲). *موج سوم*، ترجمه: شهین دخت خوارزمی، چاپ هشتم، قم: چاپخانه مهر.

داکر ریچارد و هین کاترین. (۱۳۷۸). *تنوری‌های نابرابری جنسیتی*، ترجمه: پروین رئیسی فرد، تهران: روشنفکران و مطالعات زنان.

سید میرزایی سید محمد. (۱۳۷۷). «انتقال جمعیتی، علل و نتایج اقتصادی و اجتماعی آن»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۱۲، صص ۶۹-۸۹.

عنایت حلیمه و موحد مجید. (۱۳۸۳). «زنان و تحولات ساختاری در عصر جهانی شدن»، *فصلنامه پژوهش زنان*، دوره ۲، ش ۲، صص ۱۵۳-۱۶۶.

قاسمی وحید. (۱۳۸۸). *مدل سازی معادلات ساختاری در پژوهش‌های اجتماعی*، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.

گروسی سعیده. (۱۳۸۴). *بررسی تأثیر باورهای قالبی بر*

- Family and Partnership Behaviour: Common Trends and Persistent Diversity Across Europe", *Demographic-Research*, Vol. 19 No. 6(2008), 85-138.
- Jarvinen, M. (1999) "Immovable Magic - Pierre Bourdieu on Gender and Power", *NORA*, Vol. 7 No.1 (1999), 6-18.
- United Nations. (2008) Department of Economic and Social Affairs, Population Division. World Marriage Data 2008 (POP/DB/Marr/Rev2008).
<http://www.prb.org> 20/05/2010
<http://www.wvs.com> 10/03/2010
- Approach to Content Validity", *Personal Psychology*, Vol.28, No.4, 563-575.
- Lesthaeghe, R. and L. Neidert, (2006) "The Second Demographic Transition in the United States: Exception or Textbook Example? " *Population and Development Review*, Vol. 32, No. 4(2004), 669-698.
- Malmberg, Bo. (2007) "Demography and Social Development", *International Journal of Social Welfare*, Vol. 16(2007), 21-34.
- Seward, Shirley B. (1987) "Demographic Change and the Canadian Economy: an Overview", *Canadian Studies in Population*, Vol.14 No.2 (1987), 279-299.
- Sobotka, T. & Toulemon, L. (2008) "Changing